

تبیین قاعده حل تعارض و تطبیق قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون در حقوق ایران و قانون متحدالشکل تجاری آمریکا در پرتو اسناد بین‌المللی

مهدی عباسی سرمدی^{۱*}، شهرزاد اونق^۲

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۷

دریافت: ۹۳/۲/۱۴

چکیده

در انتقال طلب، تمام یا قسمتی از حقوق قراردادی با توافق میان ناقل و منتقل‌الیه، به منتقل‌الیه واگذار و در اثر آن، منتقل‌الیه در حق مطالبه طلب، جانشین ناقل در قرارداد اصلی می‌شود. اما در مواقعی قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون مورد خدشه قرار گرفته، مدیون با توسل به ایراداتی نظیر عدم آگاهی، اصلاح قرارداد اصلی، ممنوعیت‌های قراردادی انتقال و غیره، برحسب مورد موجبات براءت یا حق امتناع از پرداخت دین به منتقل‌الیه را فراهم می‌آورد. این امر در واگذاری‌های بین‌المللی یکی از مواضع برخورد حق با مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی و محلی برای شناسایی قواعد حل تعارض است. از این رو در این مقاله به مطالعه تطبیقی قواعد حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون در حقوق ایران و قانون متحدالشکل آمریکا با نگاهی به برخی از اسناد بین‌المللی پرداخته، مشخص شد که اگرچه در این دو نظام حقوقی و اسناد بین‌المللی، قاعده حل تعارض حاکم و در نتیجه قانون حاکم بر قرارداد اصلی و رابطه منتقل‌الیه و مدیون یکی است، اما موانع اصل قابلیت استناد انتقال طلب از حیث این رابطه در



هریک از نظام‌های حقوقی و اسناد مورد نظر متفاوت است.

واژگان کلیدی: واگذاری طلب، قرارداد اصلی، قرارداد انتقال طلب، قابلیت استناد، قانون حاکم، تعارض قوانین

۱. مقدمه

امروزه مطالبات پولی ناشی از معاملات تجاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. این مطالبات اعم از مطالبات حال و مؤجل در قالب اسناد یا حساب‌های دریافتنی به موجب قرارداد انتقال طلب قابل واگذاری به اشخاص ثالث هستند. عمدتاً هدف از کاربرد ساز و کار انتقال طلب در تجارت داخلی و بین‌المللی تأمین مالی بازرگانان در مواجهه با کمبود نقدینگی یا وثیقه است. در انتقال طلب، تمام یا قسمتی از حقوق قراردادی با توافق میان ناقل و منتقل‌آلیه، به منتقل‌آلیه واگذار می‌شود و در اثر آن، بدون این‌که رابطه قراردادی مستقیم میان مدیون و منتقل‌آلیه وجود داشته باشد، منتقل‌آلیه در حق مطالبه طلب جانشین ناقل در قرارداد اصلی شده، در مقابل مدیون قرار می‌گیرد. به موجب این واگذاری منتقل‌آلیه با دو قرارداد مواجه است: نخست قرارداد انتقال طلب که میان وی و ناقل منعقد شده و سپس قرارداد اصلی که رابطه میان مدیون و ناقل را رقم می‌زند. در حالی که هر یک از این قراردادها میان متعاملین آن‌ها در جایگاه خود واجد اعتبار است، اما گاهی قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون مورد خدشه قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که مدیون با توسل به ایراداتی نظیر عدم آگاهی از انتقال، اصلاح قرارداد اصلی، ممنوعیت‌های قراردادی انتقال در قرارداد اصلی، موانع قانونی یا ایرادات ناشی از حقوق شخصی غیر قابل انتقال، موجبات براءت یا حق امتناع از پرداخت دین پولی به منتقل‌آلیه را فراهم می‌آورد. این امر در واگذاری مطالبات بین‌المللی یا انتقال بین‌المللی طلب، از حیث امکان ارتباط حقوق حاکم بر دعوا با حقوق دو یا چند کشور، یکی از مواضع برخورد حق با مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی و محلی برای شناسایی قواعد

حل تعارض خواهد بود؛ حال آن‌که در این زمینه نه تنها رویه واحدی در رویکرد کشورها در تعیین معیار قاعده حل تعارض [۱، ص ۱۷-۲۴] و شیوه حل ماهوی دعوا وجود ندارد، بلکه در بسیاری از موارد قوانین با خلأ یا سکوت مواجه هستند. در حقوق ایران نیز به رغم شناسایی انتقال طلب در اندیشه‌های حقوقی، ادبیات قابل توجهی در این زمینه وجود نداشته، چه بسا در وهله نخست حقوق داخلی در توصیف این نهاد حقوقی با خلأ قانونی مواجه است. در این میان قانون متحدالشکل تجاری آمریکا [۲] حاوی مقرراتی چند در شناسایی این نهاد حقوقی است؛ اما از آن‌جا که مقررات این قانون تمامی مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل خصوصی در انتقال طلب را به طور صریح و اختصاصی پوشش نمی‌دهد، ضمن مطالعه تطبیقی قواعد حاکم بر رابطه منتقل‌آلیه و مدیون در این دو نظام حقوقی، نگاهی نیز به برخی از اسناد بین‌المللی^۱ از جمله کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات (۲۰۰۱) [۳] که سندی تخصصی در موضوع واگذاری مطالبات بین‌المللی است و کنوانسیون رم ۱۹۸۰ [۴] به‌عنوان سند عام قانون قابل اجرا در حقوق تعهدات خواهیم داشت تا نخست با بررسی مبنا و معیار انتخاب قاعده حل تعارض جهت تعیین قانون حاکم بر رابطه منتقل‌آلیه و مدیون، با این فرض که قاعده حل تعارض حاکم بر قرارداد اصلی مبنای انتخاب قانون حاکم بر این رابطه و در واقع معیار حاکم بر قرارداد اصلی تعیین‌کننده قانون حاکم بر این رابطه است، شیوه اعمال دو مرحله‌ای قاعده حل تعارض در ادعای منتقل‌آلیه علیه مدیون تبیین شود و سپس با تطبیق قوانین حاکم بر این رابطه با مطالعه ساختار انتقال طلب و موانع اصل قابلیت استناد، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها در نظام‌های حقوقی و اسناد مورد نظر بررسی گردد.

۱. از جمله اسناد بین‌المللی در این زمینه می‌توان به فصل ۱۱ اصول قراردادهای اروپایی، فصل ۹ اصول قراردادهای تجاری، ماده ۱۲ کنوانسیون رم (۱۹۸۰)، کنوانسیون راجع به عاملیت (۱۹۸۸ اوتاوا) و کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات در تجارت بین‌الملل (۲۰۰۱) اشاره کرد.



۲. قاعده حل تعارض حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون

از آنجا که رابطه میان منتقل‌الیه و مدیون از رابطه قراردادی مستقیمی ناشی نمی‌شود، وجود این رابطه فرع بر وجود قرارداد اصلی و قرارداد انتقال طلب است، برای تبیین قاعده حل تعارض حاکم بر این رابطه ناگزیریم نخست قواعد حل تعارض حاکم بر سایر روابط اطراف یک انتقال طلب، اعم از قواعد حاکم بر قرارداد انتقال طلب و قواعد حاکم بر قرارداد اصلی را بررسی کنیم تا نحوه تأثیر و یا عدم تأثیر قواعد حل تعارض حاکم بر هریک از این قراردادها بر رابطه میان منتقل‌الیه و مدیون مشخص شود.

۲-۱. قرارداد انتقال طلب و قرارداد اصلی

قواعد حاکم بر این قراردادها نخست در حقوق ایران و آمریکا و سپس در اسناد بین‌المللی بررسی خواهند شد.

۲-۱-۱. حقوق ایران و آمریکا

به طور کلی اعمال قواعد حل تعارض برای تعیین قانون ماهوی حاکم بر دعوا از عواملی چون قانون محل عقد، محل اجرای قرارداد، قانون مرضی‌الطرفین در صورت فقدان قانون انتخابی طرفین، قانون مناسب (مواد ۳ و ۴ کنوانسیون رم) یا قانون محلی که بیش‌ترین منافع [۵، ص ۱۲۶-۱۲۷] از قرارداد را دارد، متأثر است.

در حقوق ایران، انواع قواعد تعارض قوانین درباره تعهدات ناشی از عقود شامل چهار قاعده محل عقد (ماده ۹۶۸ ق.م.)، آزادی اراده، قاعده محل تنظیم سند (ماده ۹۶۹ ق.م) و قاعده حاکم بر اهلیت متعاقدين (۹۶۲ ق.م.) است. این قواعد پس از احراز صلاحیت دادگاه ایرانی (ماده ۹۷۱ ق.م.) قانون حاکم بر قراردادها را تعیین می‌کنند. در حقوق داخلی قاعده محل عقد اولین عامل مؤثر در تعیین جایگاه قراردادی است. در حقوق آمریکا نیز در صورت طرح دعوایی با جنبه بین‌المللی، دادگاه مقرر دعوا،

ابتدا به احراز صلاحیت قضایی بین‌المللی خود [۶، ص ۲۴۸-۲۵۱] و سپس به تعیین قانون حاکم بر اساس قواعد حل تعارض می‌پردازد. این قواعد منطبق با اصل آزادی اراده‌اند، به طوری که اولویت در تعیین جایگاه قراردادی با قانون منتخب طرفین است (بند ۱، بخش ۱۸۷ مجموعه قوانین حقوق) [۷]، به شرطی که قانون منتخب با قرارداد ارتباط معقول^۱ داشته باشد؛ اگرچه امروزه گرایش بر این است که شرط وجود ارتباط معقول میان قانون منتخب و قرارداد، ناظر بر قراردادهای داخلی بوده، شامل قراردادهای بین‌المللی نمی‌شود [۸، ص ۱۱۹]. در صورت فقدان قانون منتخب، به‌طور ضمنی یا آشکار، قانون حاکم، قانونی خواهد بود که بیش‌ترین ارتباط را با قرارداد داشته باشد (بند ۱، بخش ۱۸۸ مجموعه قوانین حقوق). معیار این ارتباط با در نظر گرفتن اصول مندرج در بخش ۶ مجموعه قوانین حقوق، تابع عواملی همچون محل عقد قرارداد، محل انجام مذاکرات، محل اجرا، محل قرار گرفتن موضوع قرارداد، اقامت، ملیت، گفتگو، تجارت یا قانون محلی طرفین است. هریک از این عوامل با توجه به اهمیت نسبی خود در رابطه با موضوع خاص، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ چنان‌که قانون متحدالشکل تجاری آمریکا نیز در این مورد رویکردی مشابه اتخاذ کرده است [۹، ص ۱۱۵].

۲-۱-۲. اسناد بین‌المللی

کنوانسیون رم در بیان قواعد حل تعارض، قانون حاکم بر قراردادها را نخست به قانون منتخب طرفین (ماده ۳)، سپس در صورت فقدان آن، به قانون مناسب ارجاع داده است (ماده ۴). بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات نیز قاعده حاکم بر قرارداد انتقال طلب را قانون منتخب ناقل و منتقل‌الیه دانسته و در بند ۲ همان ماده در صورت فقدان قانون منتخب، به معیار بیش‌ترین ارتباط روی آورده است. در نظام‌های حقوقی و اسناد مورد نظر تعیین قانون حاکم بر قرارداد انتقال طلب و

1. § 1-301 & § 1-105.



قرارداد اصلی، تابع قواعد حل تعارض عام حاکم بر قراردادها است، به طوری که پس از اعمال معیار قانون حاکم، قرارداد انتقال طلب و قرارداد اصلی می‌تواند تحت حکومت قانون ماهوی واحد و یا متمایز قرار گیرند.

۲-۲. منتقل‌الیه و مدیون

رابطه منتقل‌الیه و مدیون در دو مبحث حقوق ایران و آمریکا و اسناد بین‌المللی تبیین شده است.

۲-۲-۱. حقوق ایران و آمریکا

در حالی که انتقال حق هیچ رابطه قراردادی را میان منتقل‌الیه و مدیون به وجود نمی‌آورد، اما یک انتقال ممکن است دفاعیات و حقوق تهاثر بدهکار را تحت تأثیر قرار دهد؛ حقوقی برخاسته از قراردادی که حق انتقال یافته از آن ناشی شده است [۱۰، ص ۳۳۷]. از سوی دیگر منتقل‌الیه به واسطه قرارداد انتقال جانشین ناقل در قرارداد اصلی می‌شود. این انتقال بدون نیاز به هرگونه توافق قبلی میان ناقل و مدیون، معتبر است^۱ [۱۱، ص ۲۴-۲۵]. منتقل‌الیه به همان اندازه از حقی که به او منتقل شده، حق مطالبه پرداخت خواهد داشت، همانند حقی که در انتقال یک چک یا یک کالا به او منتقل می‌شود [۱۰، ص ۳۳۵]. ناقل نیز مجاز نیست بیش‌تر از حقی که دارد منتقل کند^۲ [۱، ص ۱۹]؛ اما گاهی با طرح ادعاها و دفاعیات از جانب مدیون قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون مورد خدشه قرار گرفته، ممکن است وی موجبات براءت یا حق امتناع از پرداخت دین به منتقل‌الیه را فراهم آورد. از این رو در دعوائی که از جانب منتقل‌الیه علیه مدیون طرح می‌شود، برخلاف دعاوی معمول ناشی از قراردادها، رابطه قراردادی مستقیم میان منتقل‌الیه و مدیون وجود ندارد تا با اعمال قواعد حل تعارض عام، قانون

1. pacta sunt servanda

2. nemo plus juris

حاکم بر قرارداد شناسایی شود. براساس قواعد عام حل تعارض، حق مراجعه منتقل‌آلیه به مدیون ناشی از قرارداد انتقال طلب و رابطه میان مدیون و ناقل ناشی از قرارداد اصلی است. هریک از این قراردادها برحسب عوامل تعیین‌کننده جایگاه قراردادی [۱۲، ص ۴۲۶] می‌تواند تحت حکومت قانون واحد قرار گرفته، یا تابع قوانین مختلف باشند. «صرف وجود ارتباط میان دو قرارداد موجب نمی‌شوند آن‌ها تابع یک قانون تلقی شوند؛ مگر آن‌که جهتی خاص در میان باشد و آن را توجیه کند» [۱۲، ص ۴۲۲]؛ لکن قبل از شناسایی قاعده حل تعارض حاکم بر این رابطه، باید مبنای انتخاب قانون حاکم در دعوای منتقل‌آلیه و مدیون بررسی شود تا نخست روشن شود که اساساً مبنای انتخاب، در دعوای مورد نظر یکی از روابط قراردادی اطراف دعوا است یا خیر، چرا که برخی از معیارهای دیگر از قبیل قانون محل اقامت بدهکار [۱، ص ۱۹-۲۲] نیز می‌تواند بدون توجه به رابطه قراردادی خاصی معیار انتخاب قانون حاکم بر این رابطه قرار گیرد. در واقع قاعده حل تعارض حاکم بر دعوای میان منتقل‌آلیه و مدیون، قاعده‌ای مستقل از قواعد عام حاکم بر قراردادها است؛ چنان‌که در این‌جا محل اعمال قواعد عام در مرحله‌ای پس از اعمال قاعده حاکم بر اصل دعوا است. در نتیجه اگر قاعده حل تعارض حاکم بر قرارداد اصلی یا قرارداد انتقال طلب یا معیاری دیگر، مبنای انتخاب قاعده حل تعارض حاکم بر دعوای اخیر باشد، قانون قابل اجرا، قانون ماهوی کشوری خواهد بود که قاعده حل تعارض دادگاه مقر، آن را صالح دانسته است و قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون را در دعوای منتقل‌آلیه علیه مدیون مورد قضاوت قرار می‌دهد.

در پاسخ به این مسأله حقوق موضوعه ایران رویکرد مشخصی ندارد، اما با استناد به قواعد عام حل تعارض در ماده ۹۶۸ ق.م. که تعهدات ناشی از عقد را تابع قانون محل وقوع عقد می‌داند، چنین استنباط می‌شود که اگرچه رابطه قراردادی مستقیم میان منتقل‌آلیه و بدهکار وجود ندارد، اما قانون محل وقوع عقد در این رابطه بر تعهدات بدهکار که برخاسته از قرارداد اصلی است، حکومت خواهد کرد. افزون بر آن با توجه



به ساختار حقوقی انتقال طلب در حقوق موضوعه و آثار آن در جانشینی انتقال‌گیرنده در قرارداد اصلی، مستنبط از ماده ۲۱۹ ق.م. در اثر معاملات و همچنین بقای حقوق و تضمینات حق، می‌توان قائل بر این بود که «چون در دین و مدیون تغییری رخ نمی‌دهد و تنها بستانکار تغییر می‌یابد، رابطه بستانکار جدید با مدیون همچنان تابع قانونی خواهد بود که پیش از وقوع انتقال حاکم بوده است» [۱۲، ص ۶۰].

قانون متحدالشکل تجاری آمریکا در ماده ۲۱۰-۲ به رغم شناسایی انتقال حق، نظری بر این موضوع نداشته است. اگرچه در ماده ۹ این قانون تعدادی از قواعد حل تعارض حاکم بر شماری از نقل و انتقالات حقوق از باب تضمین، مورد حکم قرار گرفته و عقیده بر این است که مقررات ماده ۹، هم شامل انتقال وثیقه‌ای حقوق و هم شامل انتقال قطعی سایر مطالبات است [۱۳، ص ۲۳۲]. اما قاعده حل تعارض مشخصی در تعیین قانون حاکم بر رابطه منتقل‌آلیه و مدیون در انتقال حق بیان نشده و قواعد حل تعارض مندرج در بخش ۳ ماده ۹ بیش‌تر ناظر بر تعیین قانون حاکم در رابطه دارندگان حق اولویت در انواع انتقال وثیقه‌ای حقوق است. با این حال با استنباط از مفاد ماده ۶۰۴-۹ در لزوم پایبندی منتقل‌آلیه و وثیقه‌ای حق (وام‌دهنده) به شرایط قراردادی میان ناقل (قرض‌گیرنده) و بدهکار [۱۴، ص ۱۲]، و همچنین مفاد ماده ۲۱۰-۲، محوریت شرایط حاکم بر حقوق و تعهدات مندرج در قرارداد اصلی، در رابطه میان منتقل‌آلیه و بدهکار مشهود است؛ چنان‌که در بند ۲ و ۳ ماده اخیر، شناسایی موانع قانونی و قراردادی در اعتبار یک انتقال قرارداد و یا یک انتقال حق با ملاک قرار دادن شرایط قرارداد اصلی و قائل شدن حق مطالبه تضمین کافی برای بدهکار تحت شرایط بند ۵ ماده اخیر، مؤید این امر است. اگرچه این ماده نیز به صراحت حکمی در بیان قاعده حل تعارض حاکم بر رابطه منتقل‌آلیه و مدیون ندارد، اما با توجه به منابع حقوق آمریکا، اصول حقوقی حاکم بر حقوق بین‌الملل خصوصی و به‌ویژه قواعد حل تعارض مندرج در کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، می‌توان رویکرد آن‌ها را در مسأله تعیین قانون حاکم بر این رابطه، مبنای پذیرفته شده در حقوق آمریکا تلقی کرد [۱۵، ص ۲].

۲-۲-۲. اسناد بین‌المللی

بند ۲ ماده ۱۲ کنوانسیون رم به صراحت راهل قانون حاکم بر قرارداد اصلی را در روابط بین انتقال‌گیرنده و بدهکار پذیرفته است. مطابق این کنوانسیون، قابل انتقال بودن طلب، روابط بین انتقال‌گیرنده و بدهکار، شرایط قابل استناد بودن انتقال نسبت به بدهکار و خصیصه ابرا کننده پرداختی که بدهکار انجام داده است، طبق قانون طلب انتقال داده شده تعیین می‌شود تا بدهکار که در رابطه با انتقال، شخص ثالث تلقی شده و فقط از قانون طلب انتقال داده شده اطلاع دارد بر اثر اوضاع و احوال ناشی از شمول قانون دیگر متضرر نشود [۱۶، ص ۳۹۰-۳۹۱]. کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات نیز براساس ماده ۲۹، قانون حاکم بر روابط میان منتقل‌آلیه و مدیون را تابع قانون حاکم بر قرارداد اصلی دانسته است. این قرارداد تعیین‌کننده اثر محدودیت‌های قراردادی انتقال حق و شرایط برائت بدهکار از تعهدات است. در پیش‌نویس کنوانسیون در بیان قانون حاکم بر حقوق و تعهدات بدهکار، به قانون حاکم بر حق قابل انتقال اشاره شده است [۱۰، ص ۳۵۶].

۳. تطبیق قانون حاکم

در راستای تطبیق قوانین ماهوی حاکم بر این رابطه نخست به بررسی ساختار انتقال طلب و سپس موانع اصل قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون می‌پردازیم.

۳-۱. ساختار انتقال طلب

مباحث ساختار انتقال طلب به بررسی ارکان عقد و آثار انتقال طلب در حقوق ایران و آمریکا با نگاهی بر اسناد بین‌المللی اختصاص دارد.



۳-۱-۱. حقوق ایران و آمریکا

قانون مدنی ایران تعریفی از انتقال طلب ارائه نداده است، لکن اندیشه‌های حقوقی انتقال طلب را جابه‌جایی طلب از دارایی طلبکار به دارایی دیگری می‌داند. در این جابه‌جایی، منتقل‌آلیه از هر حیث جانشین ناقل می‌شود و از همان مزایا برخوردار است، چنان‌که در انتقال مال نیز تملک‌کننده قائم‌مقام خاص تملیک‌کننده می‌شود [۱۷، ص ۲۴۸]. انتقال طلب عقدی است که بستانکاری طلب خود را به موجب آن عقد به دیگری انتقال می‌دهد، بدون این‌که مدیون در این عقد دخالت داشته باشد. این انتقال ممکن است رایگان باشد یا نباشد. انتقال طلب در رابطه ناقل و منتقل‌آلیه از زمان ایجاب و قبول محقق می‌شود [۱۸، ص ۶۷۴-۶۷۵]. مدیون با نقش انفعالی در عقد، همان طلبی را که بر عهده دارد، این بار باید به مالک جدید آن بپردازد. مالک مافی‌الذمه در حق خود تصرف می‌کند و مدیون حامل حق است، نه یکی از دو پایه آن [۱۷، ص ۲۶۲]. مالک جدید طلب نیز مانند دست پیشین خود می‌تواند آن را از مدیون با همان شرایط مطالبه کند، در اجرای حق از تضمین‌های طلب سود ببرد و در برابر دیگران به آن استناد کند. نیز در برابر او نمی‌تواند بیش از آنچه انتقال گرفته است ادعا کند یا دفاعی را که مدیون می‌توانست در برابر ناقل بکند متوجه خود نداند [۱۷، ص ۲۴۸].

در حقوق آمریکا ماده ۲۱۰-۲ قانون متحدالشکل تجاری ناظر بر انتقال حقوق و تفویض اجرای تعهدات ناشی از قرارداد فروش کالا است^۱ [۱۹، ص ۱۹]. به‌رغم این‌که در این ماده تعریف مستقلی از انتقال طلب ارائه نشده، اما این نهاد حقوقی در بند ۴ ماده اخیر به رسمیت شناخته شده است. این بند ضمن توصیف انتقال قرارداد بیان می‌دارد: «انتقال قرارداد یا انتقال کلیه حقوق ناشی از قرارداد، به مفهوم انتقال توأم حقوق ناشی از قرارداد و تفویض اجرای تعهدات است؛ مگر این‌که عبارات به کار رفته و اوضاع و احوال حاکم بر قضیه برخلاف آن را مدلل ساخته، نشان دهد که منظور طرفین صرفاً واگذاری حقوق ناشی از قرارداد بوده است» [۲۰، ص ۱۲]. در این ماده اصل بر انتقال قرارداد به همراه

1. delegation of performance; assignment of rights

انتقال حقوق و تفویض اجرای تعهدات قراردادی نهاده شده است، لکن از نظر این ماده انتقال حقوق قراردادی نیز حتی در جایی که انتقال شامل اجرای تعهدات قراردادی نباشد، با توجه به ماهیت قرارداد یا شرایط حاکم بر قرارداد، برحسب مورد، امکان‌پذیر است [۱۹، ص ۲۰]. «در حقوق آمریکا، انتقال قرارداد منوط به وجود قرارداد صحیح است و اگر قرارداد باطل باشد، هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود. البته چنانچه قرارداد قابل ابطال باشد، انتقال آن امکان‌پذیر است و طرف اصلی عقد، پس از انتقال منعی در ابطال آن نخواهد داشت» [۲۰، ص ۱۲۸]. در حقوق این کشور، برای انتقال حقوق و تفویض اجرای تعهدات، اصولاً رضایت طرف اصلی عقد ضروری نیست، زیرا ناقل که طرف اصلی قرارداد است، به موجب قسمت اخیر بند ۱ ماده ۲۱۰-۲ همچنان مسؤول اجرای تعهدات باقی می‌ماند و تفویض اجرای قرارداد، تفویض‌کننده را از وظیفه اجرای قرارداد یا مسؤولیت نقض آن مبرا نمی‌سازد [۲۰، ص ۱۵۴-۱۵۵]. مگر این‌که به موجب قسمت اخیر بند ۴ ماده مذکور منتقل‌آلیه تعهد به اجرای قرارداد کند. بنابراین ناقل و منتقل‌آلیه ارکان عقد خواهند بود. اگرچه ماده ۲۱۰-۲ قانون مذکور اختصاصاً راجع به انتقال طلب نیست، اما عدم نیاز به رضایت مدیون در انتقال طلب یک قاعده پذیرفته شده در رویه بین‌المللی است، مگر در مواردی که حقوق و تعهدات مدیون در معرض تغییر، به‌ویژه افزایش هزینه‌ها قرار گرفته باشد [۱۱، ص ۲۴]؛ هرچند که قسمت اخیر بند ۱ ماده ۲۱۰-۲، رضایت مدیون را در انتقال قرارداد نیز ضروری نمی‌داند. ماده اخیر در بیان آثار قرارداد انتقال طلب صراحتی ندارد، اما از مفاد ماده می‌توان قائل بر این بود که آثار آن شامل جانشینی منتقل‌آلیه در قرارداد اصلی نسبت به حق منتقل شده و اعتبار حقوق دفاعی و ادعاهای مدیون بر مبنای قرارداد اصلی در مقابل منتقل‌آلیه است؛ چنان‌که بند ۵ ماده ۲۱۰-۲، در جایی که احتمال معقولی در عرف تجاری از ناامنی و عدم اطمینان در اجرای قرارداد اصلی وجود دارد، ناظر به حق تعلیق طرف اصلی قرارداد (مدیون) نسبت به اجرای تعهد است و به مدیون حق مطالبه تضمین کافی از منتقل‌آلیه را می‌دهد [۱۹، ص ۲۰].



۳-۱-۲. اسناد بین‌المللی

به موجب ماده ۲ کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، واگذاری به معنای انتقال دارایی‌های قابل وصول برای پرداخت مبلغی پول توسط شخص ثالث (بدهکار) به منتقل‌آلیه، با توافق است. در یک قرارداد انتقال، ناقل تمام یا بخشی از منافع ناشی از حقوق قراردادی خود را به منتقل‌آلیه واگذار می‌کند. این تعریف، هم شامل انتقال حقوق به منظور تضمین وام^۱ (انتقال وثیقه‌ای) و هم شامل انتقال کامل مالکیت مطالبات می‌شود. انتقال طلب منجر به جانشینی قراردادی یا معامله‌ای از نوع تعهد خواهد شد. به موجب این کنوانسیون انتقال مطالبات ناظر بر جانشینی قانونی یا دیگر انتقالات غیرقراردادی نیست. در نتیجه ناقل، صاحب اعتبار در قرارداد اصلی است و حق واگذاری مطالبات را دارد؛ به طوری که می‌تواند هم در مقام یک قرض‌گیرنده (یا یک شخص ثالث) که خود مطالبات را با هدف تضمین منتقل می‌کند و هم در جایگاه یک فروشنده مطالبات باشد. منتقل‌آلیه نیز صاحب جدید اعتبار است که می‌تواند یک وام‌دهنده یا خریدار مطالبات باشد و مدیون، متعهد قراردادی است که مطالبات منتقل شده برخاسته از آن است (قرارداد اصلی).

مطالبات پولی اغلب با حقوق وثیقه‌ای در ضمن قرارداد اصلی پشتیبانی می‌شوند، مهم‌ترین اثر انتقال طلب، انتقال حقوق تضمین‌کننده حق است. از نظر کنوانسیون انتقال خودکار حقوق وثیقه‌ای در ضمن انتقال حق یک اصل است؛ زیرا ارزش حقوق وثیقه‌ای در جایی است که حق مورد ادعا با امتناع مدیون با شکست روبه‌رو می‌شود. در نتیجه تضمینات طلب راه‌حلی برای دارنده حق، و در صورت انتقال، راه‌حلی برای منتقل‌آلیه‌ی است که قادر نیست پرداخت را از بدهکار یا ناقل استیفا کند. به‌علاوه حق منتقل شده به‌تنهایی اعتبار لازم را برای منتقل‌آلیه ندارد، مگر با وجود حقوق وثیقه‌ای [۱۰، ص ۳۵۶]. این حقوق، اعم از تضمین شخص مانند ضمانتنامه بانکی و وثیقه مالی تضمین‌کننده پرداخت مطالبات انتقالی، از لوازم جانبی حق محسوب شده و به همراه

1. as security for indebtedness

حق، بدون نیاز به قانون جدید منتقل می‌شوند. چنانچه این حقوق تحت حکومت مقررات ویژه باشند، ناقل موظف به انتقال حق و فراهم آوردن موجبات انتقال به منتقل‌آلیه است (ماده ۱۰).

۳-۲. موانع اصل قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون

موانع مورد بحث در این بخش شامل ممنوعیت‌های قانونی، ممنوعیت‌های قراردادی از قبیل شرط عدم انتقال حق در قرارداد اصلی و عدم اخطار به مدیون است.

۳-۲-۱. ممنوعیت‌های قانونی و قراردادی

گاهی حق انتقال یافته با عوامل محدودکننده انتقال حق از قبیل موانع قانونی، ایرادات ناشی از حقوق شخصی غیر قابل انتقال و ممنوعیت‌های قراردادی انتقال در قرارداد اصلی مواجه شده، قابلیت استناد قرارداد انتقال طلب نسبت به مدیون مورد خدشه قرار می‌گیرد. با این حال وجود هر یک از این موانع در حقوق ایران و آمریکا و اسناد مورد نظر از حیث قابلیت استناد انتقال طلب در رابطه منتقل‌آلیه و مدیون نتایج کم و بیش متفاوتی بر جای می‌گذارد؛ به طوری که کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، رویکردی نو در برخورد با موانع انتقال حق، به ویژه در شرط عدم انتقال حق در قرارداد اصلی که معمولاً از «شرایط ماهوی» [۲۱، ص ۳۸۸] اعتبار قرارداد انتقال محسوب می‌شود، اتخاذ کرده است.

در حقوق ایران «انتقال طلب شامل توابع آن نیز هست؛ یعنی اگر ناقل امتیازی در برابر بدهکار یا سایر طلبکاران داشته باشد، انتقال‌گیرنده نیز باید از آن سود برد. همچنین اگر طلب دارای محدودیت‌هایی باشد، شروط محدودکننده و قیدها نیز بر انتقال‌دهنده تحمیل می‌شود و طلب چنان‌که هست و با همان موقعیت انتقال می‌یابد و تنها امتیازهای شخصی طلبکار از بین می‌رود» [۱۷، ص ۲۶۸-۲۶۹]. شرط منع انتقال حقوق قراردادی به غیر به موجب اصل حاکمیت اراده معتبر بوده، چنین توافقی با مانع



قانونی مواجه نیست؛ اما هرگاه طلبکار با نادیده گرفتن شرط مذکور حق خود را به دیگری انتقال دهد چنین اقدامی در مقابل مدیون اثر حقوقی نخواهد داشت، مگر این‌که متعاقباً به انتقال مزبور رضایت دهد [۲۲، ص ۳۹۶]. در قوانین داخلی مقررات قانونی صریحی در رابطه با طلب‌های غیر قابل انتقال وجود ندارد؛ اما با استنباط از مواد قانونی همچون ماده ۲۹۹ ق.م. در مورد حقوق غیر قابل تهاتر و غیر قابل توقیف مانند حداقل مزد کارگر [۲۳، ص ۲۹۳-۲۹۴] می‌توان گفت: «چنین مطالباتی تا حدی که قابل توقیف نیستند، قابل انتقال هم نمی‌باشند» [۲۱، ص ۳۹۰]. در مقابل اندیشه‌های حقوقی انتقال برخی از حقوق از قبیل طلب زن بابت نفقه و تعهدی که به منظور دستگیری، بزرگداشت، تهیه مقدمات تحقیق یا تجربه خاص شخص معین برقرار می‌شود و یا تعهدی که برای تعمیر و نگهداری بنای قدیمی موزه یا هنرکده و بیمارستان به طور سالیانه یا ماهیانه می‌شود و با قید مصرف در محل معین همراه است را مخالف با هدف ایجاد طلب دانسته، غیر قابل انتقال تلقی می‌کند [۱۷، ص ۲۶۰-۲۶۱]. در این نوع از حقوق فلسفه برقراری حق و جنبه حمایتی آن برای طرف یا خویشاوندان آن‌ها یا پاره-ای از مسائل دیگر غالب بوده، می‌تواند در زمره حقوق وابسته به شخص محسوب شود.

قانون متحدالشکل تجاری آمریکا در ماده ۲۱۰ - ۲، احکام انتقال بیع را در دو جزء انتقال حقوق و تفویض تعهدات مورد بررسی قرار داده، در بندهای ۲ و ۳، برای انتقال هر یک از آن دو، موانع ویژه‌ای در نظر گرفته است. قانون یاد شده در بند ۳ ماده اخیر مقرر می‌دارد: منع انتقال قرارداد، به‌عنوان منع اجرای تفویض تعهدات ناقل به منتقل‌الیه تفسیر می‌شود؛ مگر آن‌که اوضاع و احوال برخلاف آن دلالت کند. براساس این قاعده، منع انتقال قرارداد، به مفهوم منع انتقال و تفویض تعهدات تلقی می‌شود، بدون آن‌که مانعی در راه انتقال حقوق ناشی از عقد ایجاد کند، مگر این‌که اوضاع و احوال چنان دلالت کند که منظور طرفین، غیر از ممنوعیت تفویض تعهدات، ممنوعیت انتقال حقوق نیز بوده است. در واقع میان ممنوعیت انتقال قرارداد با شرط ممنوعیت انتقال حقوق

ناشی از قرارداد تمایز مقرر شده و با تفسیر مضیق، شرط فقط ناظر بر قدر متیقن تلقی می‌شود [۲۰، ص ۲۰۲-۲۰۳]؛ اگرچه با استناد به بند ۱ ماده ۴۰۴ - ۹ وجود این شرط نسبت به وام‌دهنده (منتقل‌آلیه) مؤثر بوده، وی ملزم به شروط قراردادی میان ناقل و مدیون در انتقال وثیقه‌ای حقوق است [۱۴، ص ۱۲]. برابر بند دوم ماده ۲۱۰ - ۲، تغییر اساسی در وظیفه طرف دیگر عقد و افزایش اساسی تعهد یا ریسک او و لطمه جدی به فرصت کسب و اجرای متقابل، از موانع انتقال حقوق ناشی از قرارداد تلقی شده و می‌تواند قابلیت استناد قرارداد انتقال را نسبت به مدیون به مخاطره اندازد. از سوی دیگر در حقوق این کشور میان قراردادهای شخصی و قراردادهای با قید شرط مباشرت با حقوق قراردادی شخصی تمایز وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از حقوق قائم به شخص تلقی شده و انتقال این گونه حقوق مغایر نظم عمومی آمریکا شناخته می‌شود (بند ۲، بخش ۳۱۷ مجموعه قوانین حقوق)؛ حقوقی از قبیل دستمزد کارمندان دولت و حقوق ناشی از ازدواج که به علت مغایرت با نظم عمومی، انتقال آن‌ها ممنوع اعلام شده است. دلیل این ممنوعیت حمایت از صاحبان حقوق و دستمزد برای جلوگیری از تهی‌دستی آن‌ها عنوان شده است [۲۰، ص ۲۱۷]. ضمانت‌اجرای انتقال حقوق قراردادی محدود یا ممنوع شده برحسب مورد متفاوت خواهد بود. چنانچه حق منتقل‌شده با ممنوعیت یا محدودیت ناشی از قرارداد اصلی مواجه باشد، انتقال مورد نظر در حق طرف اصلی عقد اثری ندارد، مگر آن‌که وی به آن رضایت دهد. با وجود این در صورت عدم رضایت او، قرارداد انتقال که میان ناقل و منتقل‌آلیه بسته می‌شود در حدود خود و میان آن‌ها معتبر است و چنانچه ممنوعیت انتقال حق ناشی از امر قانون یا در برخورد با نظم عمومی باشد توافق اطراف عقد برخلاف آن و یا رضایت بعدی مدیون مؤثر نخواهد بود [۲۰، ص ۲۱۰-۲۱۹].

معمولاً کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، شروط قراردادی منع انتقال طلب را نادیده می‌گیرد [۱۵، ص ۵] و به انتقال مطالبات تجاری که در اثر نقض شرط عدم انتقال در قرارداد اصلی به وجود آمده است اعتبار می‌دهد، بدون این‌که مسؤولیتی را که



ممکن است تحت حکومت قانون قابل اجرای خارج از کنوانسیون، به واسطه نقض قرارداد اصلی متوجه ناقل شده را نادیده بگیرد؛ اما این مسئولیت متوجه منتقل‌آلیه نخواهد بود (بند ۱ ماده ۹). براساس کنوانسیون، منتقل‌آلیه از طرف‌های توافق نیست و زمینه کافی برای مسئولیت وی به واسطه نقض توافق وجود ندارد. اما چنانچه مسئولیتی وجود داشته باشد، کنوانسیون قلمرو خود را به فراهم کردن صرف آگاهی طرف منتقل‌آلیه از توافق عدم انتقال محدود می‌کند. کنوانسیون با این تضمین که نقض شرط عدم انتقال به وسیله ناقل به‌تنهایی زمینه کافی برای امتناع بدهکار از قرارداد اصلی را موجب نمی‌شود (بند ۲ ماده ۹)، بیش‌تر منتقل‌آلیه را مورد حمایت قرار می‌دهد. همچنین کنوانسیون به دلیل نقض شرط عدم انتقال، به بدهکار اجازه طرح ادعای تهاثر علیه منتقل‌آلیه را نمی‌دهد تا تقاضای پرداخت منتقل‌آلیه با شکست مواجه شود (بند ۳ ماده ۱۸) [۳، ص ۳۶]. از نظر پیش‌نویس کنوانسیون، هدف از این مقررات، جلوگیری از لغو آثار منفعت‌بار یک انتقال مؤثر در اثر تخلف از شرط عدم انتقال است [۱۰، ص ۳۴۱]. در عین این‌که مدیون می‌تواند به دلیل عهدشکنی علیه ناقل اقدام کند، بدون این‌که مسئولیتی متوجه منتقل‌آلیه بوده، اعتبار انتقال حق مقید به شرط عدم انتقال باشد، قرارداد انتقال صحیح و معتبر تلقی شده‌است.

۲-۲-۳. آگاهی مدیون از انتقال طلب

اگرچه قرارداد انتقال میان ناقل و منتقل‌آلیه منعقد می‌شود، به گونه‌ای که رضای مدیون جز ارکان قرارداد نیست و مدیون فقط حامل حق است نه مالک حق، اما به رغم عدم تأثیر رضای مدیون در انتقال طلب، در پاره‌ای از موارد آگاهی مدیون از انتقال، نقش بسزایی در چگونگی قابلیت‌استناد انتقال نسبت به مدیون دارد. مهم‌ترین نقش اخطار به مدیون، امکان برائت وی در صورت عدم آگاهی از انتقال، با پرداخت دین به ناقل یا برخی از منتقل‌آلیهم، در جایی است که حق در ضمن انتقال‌های پی‌درپی، به چندین نفر منتقل می‌شود. از آثار دیگر آن امکان استناد مدیون به اصلاحات قرارداد اصلی در

فرض عدم آگاهی مدیون از انتقال است.

در حقوق ایران شکل خاصی برای انتقال طلب وجود ندارد. انتقال طلب در زمره عقود رضایی به شمار آمده [۱۷، ص ۲۶۳] و به تراضی واقع می‌شود. شفاهی یا کتبی بودن آن تأثیری در تحقق عقد ندارد. اما «در عرف انتقال مرسوم است سند طلب نیز به انتقال‌گیرنده تسلیم می‌شود؛ ولی این اقدام به منظور اجرای آثار تملیک است» [۲۶، ص ۴۶۷]. قوانین داخلی در چگونگی و نحوه اطلاع مدیون ساکت بوده، مقررهای درباره ارسال اخطار از جانب ناقل یا منتقل‌آلیه در زمانی پیش از انتقال و یا پس از آن پیش‌بینی نکرده است. در آثار ابلاغ و یا عدم ابلاغ به مدیون و نحوه تأثیر هر یک در حق مدیون به هنگام ایفای تعهدات خویش در سررسید تکلیف روشنی وجود ندارد و رویه قضایی نیز فرصت اظهار نظر قاطع در این زمینه را پیدا نکرده است [۱۷، ص ۲۶۵]. تنها موردی که می‌تواند مستند رویکرد نظام حقوقی داخلی قلمداد شود، بند ۱ ماده ۳۸ قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳ است. به موجب این ماده، «هرگاه مدیون بدهی خود را بعد از انتقال به داین سابق تأدیه نماید، منتقل‌آلیه حق رجوع به او را نخواهد داشت، مگر این‌که ثابت نماید که قبل از تأدیه دین، انتقال را به اطلاع مدیون رسانیده و یا این‌که مدیون به وسیله دیگری از انتقال مستحضر بوده است». اگرچه چون طلب باید از بدهکار گرفته شود ناچار باید به اطلاع او برسد، منتهی باید دید آیا ابلاغ به بدهکار شرط امکان استناد به انتقال در برابر او است یا تنها لازمه اجرای تعهد است. این حکم را که برای حمایت از مدیون ناآگاه وضع شده است باید تفسیر محدود کرد و از آن نباید نتیجه گرفت که نفوذ انتقال طلب درباره اشخاص ثالث منوط به ابلاغ به مدیون یا آگاهی او است [۱۷، ص ۲۶۳-۲۶۵]. مدیون نیز می‌تواند در برابر مطالبه ناقل به قرارداد میان او و منتقل‌آلیه استناد کرده، خود را مبرا بداند. در مقابل مدیون نمی‌تواند با این عذر که به انتقال رضایت نداده یا از آن آگاهی ندارد، از پرداخت طلب به منتقل‌آلیه خودداری کند. ابراء طلبکار سابق نیز اثری ندارد، هرچند که مدیون از انتقال آگاه نباشد [۱۷، ص ۲۶۵]. بنابراین قابلیت استناد قرارداد انتقال در مقابل مدیون نه تنها منوط به رضایت وی



نیست، بلکه منوط به آگاهی مدیون از انتقال حق نیز نخواهد بود [۲۴، ص ۳۳۷-۳۳۸] و در صورتی که طلبکار حق خود را چند بار به اشخاص گوناگون انتقال داده باشد، نخستین انتقال نافذ است، حتی اگر تنها انتقال‌های بعدی به مدیون ابلاغ شده باشد. پس در تعارض حق انتقال‌گیرندگان، طلب از آن کسی است که پیش از دیگران آن را تملک کرده است [۲۰، ص ۴۶۸]. در نتیجه پس از یک انتقال، اصلاح قرارداد اصلی و تغییر در حقوق منتقل‌آلیه یا سایر تعهدات طرفین قرارداد اصلی نسبت به منتقل‌آلیه نافذ نخواهد بود، مگر با رضایت وی، چه پیش از دریافت اخطار، چه پس از آن؛ به‌ویژه در جایی که این تغییرات موجب ایجاد یا افزایش تعهدات منتقل‌آلیه بوده یا در حکم تعهد به ضرر ثالث قرار گیرد.

ماده ۲۱۰-۲ قانون متحدالشکل تجاری آمریکا بجز بند ۵ این ماده که حق تعلیق اجرای تعهد را برای مدیون تحت شرایط این بند پیش‌بینی می‌کند، مقرره‌ای درباره نحوه اطلاع مدیون از انتقال ندارد و ساز و کار مربوط به ارسال اخطار و آثار آن به ماده ۹ قانون ارجاع شده است [۱۹، ص ۲۰]. براساس مقررات مواد ۶۰۷-۹ و ۴۰۶-۹، منتقل‌آلیه نمی‌تواند با ارسال اخطار به بدهکار، درخواست اجرای تعهد در حق خود را داشته باشد، مگر این‌که یا یک توافق قبلی میان ناقل و منتقل‌آلیه، حق ارسال اخطار برای منتقل‌آلیه شناخته شده باشد و یا این‌که در غیاب توافق قبلی، اجرای تعهد از جانب ناقل با شکست روبه‌ور شود [۱۴، ص ۱۱]. در این دو فرض منتقل‌آلیه حق ارسال اخطار پرداخت به بدهکار را خواهد داشت. باید توجه داشت که مقررات ماده ۹ در نحوه ارسال اخطار راجع به انتقال حقوق، از باب وثیقه و تضمین پرداخت وامی است که قرض‌گیرنده (ناقل) از وام‌دهنده (منتقل‌آلیه) دریافت می‌کند. در انتقال مطالبات اصل بر این است که تا پیش از دریافت اخطار، بدهکار با پرداخت حق به ناقل براءت حاصل کرده و پس از دریافت اخطار باید حق را به منتقل‌آلیه پرداخت کند [۱۱، ص ۲۴]. زمانی که بدهکار یک اخطار پرداخت از منتقل‌آلیه دریافت می‌کند، حق مطالبه دلایل معقول اثبات انتقال حق از منتقل‌آلیه را خواهد داشت و اگر وی قادر به ارائه دلایل لازم در اثبات انتقال نباشد، بدهکار با پرداخت، در

حق ناقل مبرا خواهد شد. در غیر این صورت پس از دریافت اخطار، بدهکار تنها با پرداخت به منتقل‌آلیه از تعهداتش مبرا می‌شود [۱۴، ص ۱۱-۱۲]. از آنجا که مطالبه یک حق نوعاً از قرارداد میان ناقل و بدهکار به وجود می‌آید، براساس ماده ۹، پیش از اخطار به بدهکار یا پس از آن، اصلاح قرارداد اصلی میان ناقل و مدیون، تعهدی برای منتقل‌آلیه در بر نخواهد داشت، مگر این‌که اصلاحات صرفاً بر مبنای حسن‌نیت انجام گرفته یا با رضایت منتقل‌آلیه همراه باشد [۱۵، ص ۱۰].

در کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات به رغم این‌که یکی از آثار انتقال حق قابلیت استناد انتقال نسبت به مدیون است، بدون این‌که نیازی به ارسال اخطار به وی از این حیث باشد (بند ۱ ماده ۱۴)، اما ارسال اخطار به مدیون دارای جنبه حمایتی از بدهکار بی‌خبر از انتقال حق است. براساس کنوانسیون حتی با عدم وجود توافق قبلی میان ناقل و منتقل‌آلیه، منتقل‌آلیه می‌تواند به بدهکار اخطار داده، تقاضای پرداخت در حق خود را داشته باشد [۱۵، ص ۹]. اخطار به مدیون باید به صورت کتبی باشد. مقصود از نوشته در این کنوانسیون معانی جدید از ارتباطات را نیز در بر می‌گیرد که به طور متعارف مبالغی که باید پرداخت شود یا شخصی که باید به او پرداخت شود را مشخص می‌کند. اخطار ممکن است به وسیله ناقل یا منتقل‌آلیه داده شود؛ حتی اگر این حق در قرارداد ذکر نشده و یا ناقل مخالف باشد. در مقابل بدهکار نیز حق مطالبه اطلاعات اضافی در اثبات انتقال را دارد. معمولاً اخطار شامل یک تقاضای پرداخت از جانب ناقل برای پرداخت به منتقل‌آلیه یا شخص ثالث به یک حساب بانکی یا یک باجه اداره پست است (ماده ۱۰۹-۹) [۱۰، ص ۳۳۹-۳۴۰]. مقررات جاری درخصوص برائت بدهکار این است که پیش از دریافت اخطار بدهکار باید پرداخت را در حق ناقل بپردازد. در این وضعیت بدهکار مطمئن است که از تعهدات خود برائت حاصل خواهد کرد؛ در حالی که پس از دریافت اخطار، بدهکار تنها با پرداخت به منتقل‌آلیه بریء خواهد شد. اما در فرضی که یک قرارداد انتقال معتبر وجود داشته باشد، ممکن است حتی پیش از دریافت اخطار، بدهکار با پرداخت به منتقل‌آلیه، از تعهداتش مبرا شود؛ اما در این مورد



اگر بعداً ثابت شود که هیچ انتقال حق مؤثری وجود نداشته، بدهکار خود را در معرض خطر پرداخت دوباره قرار می‌دهد [۱۰، ص ۳۳۸]. در مقررات راجع به اصلاح قرارداد اصلی، براساس کنوانسیون هرگونه اصلاح قرارداد پیش از اخطار به بدهکار، منتقل‌الیه را ملزم به آن خواهد کرد و پس از اخطار به بدهکار، اصلاحات قرارداد اصلی تعهدی برای منتقل‌الیه نخواهد داشت، مگر این‌که یا با رضایت منتقل‌الیه همراه باشد و یا این‌که حق منتقل شده درآمد کامل منتقل‌الیه محسوب نشود [۱۵، ص ۱۰].

۴. نتیجه‌گیری

۱. در تعیین قانون حاکم بر قرارداد اصلی و قرارداد انتقال طلب، رویه اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی آمریکا در بهره‌گیری از معیار آزادی اراده و بیش‌ترین ارتباط، همسو بوده، اگرچه در حقوق ایران با استناد به ماده ۹۶۸ ق.م. معیار محل عقد ملاک تعیین قانون حاکم بر قراردادها است.

۲. در تعیین قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون، دادگاه صالح با شیوه اعمال دو مرحله‌ای قاعده حل تعارض مواجه است؛ به گونه‌ای که نخست قاعده حل تعارض حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون شناسایی شده، سپس قانون ماهوی حاکم بر دعوا با توجه به معیار قاعده حل تعارض تعیین می‌شود. در مبنای انتخاب قانون حاکم بر رابطه منتقل‌الیه و مدیون، رویکرد حقوق ایران و آمریکا به رغم عدم وجود قاعده حل تعارض مستقیم در حل مسأله، با اسناد بین‌المللی مورد بحث، همسو بوده، قاعده حل تعارض حاکم بر قرارداد اصلی مبنای انتخاب قانون حاکم بر این رابطه قرار گرفته است.

۳. حقوق ایران به دلیل عدم شناسایی قانونی انتقال طلب، با مشکل توصیف انتقال طلب مواجه است. در حقوق آمریکا، این نهاد حقوقی در قانون متحدالشکل تجاری در فرع انتقال قرارداد مطرح شده، لکن بسیاری از ابعاد آن در قانون اخیر مسکوت مانده است. در مقابل کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات ضمن ماده ۲، به توصیف انتقال طلب پرداخته و نظام حقوقی حاکم بر موضوع در کنوانسیون کامل شده است؛ چنان‌که

کنوانسیون از این حیث نسبت به حقوق ایران و آمریکا دارای برتری در توصیف، شناسایی مستقل و تشریح ابعاد مختلف نهاد حقوقی انتقال طلب است.

۴. در حقوق ایران اصولاً مدیون با پراخت به منتقل‌آلیه بریء می‌شود، اما رویکرد بین‌المللی مبنی بر برائت مدیون در پرداخت به ناقل پیش از دریافت اخطار است.

۵. یکی از نوآوری‌های شاخص کنوانسیون راجع به واگذاری مطالبات، بی‌اعتباری شروط ممنوع‌کننده یا محدودکننده قراردادی انتقال حق در قرارداد اصلی، نسبت به منتقل‌آلیه بوده، اصلاح قرارداد اصلی پیش از اخطار انتقال به مدیون در حق منتقل‌آلیه مؤثر است؛ اما در حقوق ایران و آمریکا اصل بر اعتبار شروط قرارداد اصلی در رابطه مدیون و منتقل‌آلیه است و اصلاح قرارداد اصلی پس از انتقال در حق منتقل‌آلیه مؤثر نیست، لکن در حقوق آمریکا در صورتی که اصلاح قرارداد اصلی پس از انتقال بر مبنای حسن نیت باشد، تحت شرایطی منتقل‌آلیه را متعهد می‌کند.

۵. منابع

- [۱] آن سینه، سیتزمن، «تعارض قوانین در قابلیت استناد موارد انتقال طلب»، ترجمه محمد صقری، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۲۱-۲۲، ۱۳۸۰.
- [2] Uniform Commercial Code, <http://www.law.cornell.edu/ucc>.
- [3] United Nations, *United Nations Convention on the Assignment of Receivables in International Trade*, New York (2004), United Nations Publication, Sales No. E. 04. V. 14, ISBN 92-1-133588 – 4.
- [4] Convention on the Law Applicable Contractual Obligations opened for signature in Rome on 19 June 1980 (80/934/EEC).
- [۵] ویلیس ل. م. ریز، «قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی»، ترجمه محمد عیسیء تفرشی، *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، ش ۱۵-۱۶، ۱۳۷۵.
- [۶] کریمی، عباس و کاویار، حسین، «صلاحیت قضایی در دعاوی ناشی از قراردادهای



- اینترنتی بررسی حقوق اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا»، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۰۱، دوره ۴۰، ۱۳۸۹.
- [7] Restatement (Second) of Conflict of Laws (1971), Available at: www.columbia.edu/~l2nd/.. /Rest2Confl187. Doc.
- [۸] شریعت باقری، محمد جواد، «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۸، دوره ۱۷، ۱۳۹۱.
- [9] Max, Rheinstein, «Conflict of Laws in the Uniform Commercial Code « published in 7 *ZnTscmuIFr Fuer Auslandsches und International-ES, Privatci rr 957 (1933: 11)*.
- [10] Spiro V, Bazinas, «An International Legal Regime For Receivables Financing: Uncitral's Contribution «, *Duke Journal of Comparative & International Law*, Vol. 8:315, Bazinas 5Macro1. Doc, 1998.
- [11] Michael Joachim Bonell, *Unidroit Principles 2004 – The New Edition of the Principles of International Commercial Contracts*, adopted by the International Institute for the Unification of Private Law, Rev. dr. unif. 2004 – 1, <http://www.unilex.info>.
- [۱۲] سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل خصوصی (تعارض قوانین تعارض صلاحیت‌ها)، ج ۲، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [13] Thomas E. Plank, «Assignment of Receivables Under Article 9: Structural Incoherence and Wasteful Filing «, *Ohio State Law Journal*, Vol. 68:231, 2007.
- [14] John P. Mccahey, Hahn & Hessen LLP, «Collecting and Enforcing Accounts Receivable Collateral: A Secured Lenders Rights and Duties «, *Commercial and Business Litigation Journal*, 2003.
- [15] Robert E. Lutz, American Bar Association Adopted by the House of

Delegates February 4-5, 2002, *Chair, Section of International Law & Practice*, February 2001.

[۱۶] لاگارد، پل، «حقوق بین‌الملل خصوصی نوین در زمینه قراردادها پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون رم ۱۹ ژوئن ۱۹۸۰»، ترجمه محمد اشتری، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۲۰، ۱۳۷۵.

[۱۷] کاتوزیان، ناصر، *نظریه عمومی تعهدات*، چ ۴، تهران، میزان، ۱۳۸۶.

[۱۸] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۱، چ ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.

[19] Uniform Commercial Code, *Short UCC*, The original Article One is set out at: [www.casefilemethod.com/ Statutes/ UCC Original Article One.pdf](http://www.casefilemethod.com/Statutes/UCC%20Original%20Article%20One.pdf).

[۲۰] شعاریان، ابراهیم، *انتقال قرارداد (نظریه عمومی - عقود معین)*، تبریز، فروزش، ۱۳۸۸.

[۲۱] کوتس، هاین، *حقوق قراردادها در اروپا*، ترجمه ولی‌ا. احمدوند و دیگران، تهران، جهان جام جم، ۱۳۸۵.

[۲۲] شعاریان، ابراهیم و ابراهیم ترابی، *اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)*، تبریز، فروزش، ۱۳۸۹.

[۲۳] قاسم‌زاده، مرتضی، *اصول قراردادهای و تعهدات نظری و کاربردی*، تهران، دادگستر، ۱۳۸۶.

[۲۴] امامی، حسن، *حقوق مدنی*، ج ۱، چ ۲۸، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۸۷.